

## مصاحبه ای نوبهار با ظاهر هویدا در بیست سال پیش از جاودانه شدنش

( مجله نوبهار - سال دوم - شماره دوم و سوم - بهار سال ۱۳۷۱ خورشیدی برابر به اپریل ۱۹۹۲ میلادی - نوبهار مجله فرهنگی - ادبی و انتقادی کانون پناهندگان افغانستان - بن - المان )

این مصاحبه در مجله نوبهار منتشر شده بود. من این مصاحبه را دوباره تایپ نموده و برای نشر آماده گردانیدم. اگر اشتباه تایپی را می بینید لطفن اشتباهات تایپی را بادیده اغماض بنگرید و بر من ببخشایید. ( باقی - سمندر - اپریل سال ۲۰۱۲ میلادی - حمل - فروردین سال ۱۳۹۱ خورشیدی )

نوبهار

فکر میکنیم مصاحبه خود را با یک شوخی آغاز نمایم ، بهتر خواهد بود و آن اینکه اگر به صورت استنتاج از شما سوال شود که خود را معرفی نمایید ، چه خواهید گفت ؟

هویدا :

خود را معرفی نمایم چرا نه ولی بصورت استنتاج یک کمی مشکل خواهد بود ، اگر بگویم فلانی ولد فلانی دارنده تذکره نمره چند و چند ، متولد فلان ولایت و فلان ولسوالی ، چه معرفی کنم قربان .

یک تعداد از هموطنان ما حتی اگر گزافه گویی نشود ، دور تر از سرحدات ما هم میشناسند که نام محمد ظاهر و تخلصم « هویدا » است . اما شاید همه این را نفهمند که من امروز و صبا پنجاه ساله می شوم و بعضی هاهم شاید خبر نداشته باشند که من بعد از ازدواج خود پنج طفل دارم و از مدتی به اینطرف بیرون از مملکت زندگی میکنم .

نوبهار :

آقای « هویدا » آیا در زندگی خصوصی تان خود را خوشبخت احساس مینمایید ؟

« هویدا »

بسیاری از بزرگان گفته اند که همه چیز در زندگی نسبی است ، و از آن جمله به عقیده من خوشبختی در زندگی هم نسبی است . درپهلوی همه دید که خوشبختی چیست ؟

اگر خوشبختی این باشد که انسان در زندگی خود را راحت حس نماید و از دوران کودکی تا دوران تحصیل ، زندگی فامیلی ، زندگی در اجتماع و کار و بار خود ، همانطور زندگی نماید که دلش

میخواهد در آنصورت گفته میتوانیم که کاملا مشکل است که بگویم من در زندگی خود را همیشه خوشبخت احساس نموده ام . اگر نسبی بودن را در نظر بگیریم ، بلی من در زندگی خود را خوشبخت احساس مینمایم .

نوبهار :

چنانکه بعضی میگویند ، شما در افغانستان پرچمی بودید ، با دولت کابل همکاری داشتید . شما در این مورد چه برای گفتن دارید ؟

« هویدا » :

بسیار صاف و پوست کنده بگویم ، من اگر پرچمی میبودم ، حالا به صراحت میگفتم که هستم . چرا ، پیش من در زندگی یک مساله است ، اگر انسان در یک راه میرود ولو غلط باشد ، و از آن راه بگردد ، این را باید رسماً اعتراف کند که یک وقت در همان راه رفته و اگر تا آخر به آن پایدار میماند هیچ وقت جبن ، ترس و هراس نباید مانع گفتن حقیقت شود . این را برایتان صادقانه گفته میتوانم که نه خیر . آنطوریکه شما مطرح کردید ، من نه پرچمی بودم و نه خلقی و نه هم به جناحهای دیگری ارتباط داشتم و ندارم و نخواهم داشت . اما در قسمت اینکه با دولت همکاری کردم ، باید بگویم ، که ما از همکاری با دولت چه چیز را میدانیم ؟

زمانیکه پرچمی ها روی کار آمدند ، شروع به یک سلسله امتیاز دادن ها به هنرمندان کردند و یا بهتر بگویم میخواستند یک اکت دیموکراتیک یا دموکراسی نمایند . از همین اکت شان بود که هنرمندان آگاه استفاده نموده ، به مفاد و برای آگاهی رساندن به مردم و انتقاد از بروکراسی دولتی و یا حزبی و غیره استفاده نمودند . من خودم شخصا باگروپی که با من همکار بودند ( گروپ که می گویم مطلب از کدام تنظیم نیست ، بلکه چند نفر جوانهای خواه نویسنده ، خواه اکتور) از همین فرصت استفاده کرده ، صدای خود را و آنچه که لازم بود ، به گوش مردم برسانیم . از بین بردن هنرمندان برای دولت کار خطرناک بود . جریان از بین بردن یک عده از هنرمندان ( از آن جمله مرحوم احمد ظاهر که او را کشتند و اسمش را رسماً حوادث ترافیکی گذاشتند ) یک سلسله انعکاسات را بوجود آورد . دولت فهمید که کشتن بعضی عناصر، از زنده ماندنش کرده برای آنها خطر ناکتر است و با هیچ تبلیغات نمیتوانند آنرا جبران و رو پوشی نمایند . حالا اگر این نوع کار ما را کسی که همکاری با

دولت بود ، درست است . در غیر حتی خود دولت هم میفهمید که به اصطلاح از زیر ریش شان خرسوار تیر میشدیم .

« نوبهار » :

بعضی میگویند که وجود شما را تحمل میکردند ؟

« هویدا » :

بلی در این اواخر نه تنها وجود مرا بلکه وجود بسیاری را دولت تحمل میکند . و آنهم برای اینکه آب از سر پریده و غیر از آن کدام راه دیگری ندارد . به یقین گفته میتوانم که یک عده زیادی از همین موقعیت استفاده مثبت کرده اند و به آگاهی مردم می پردازند .

« نوبهار » :

اگر پیرسیم که هنرمندان ، نویسندگان و فرهنگیان مثل شما در موقعیت شما قرار داشتند و دارند ، با آنده هنرمندانیکه واقعا در خدمت دولت هستند چه نوع میتوانیم اینها را از هم جدا کرد تا متمایز شوند ، چه میخواهید گفت ؟

« هویدا » :

باید بگویم که شما این سوال را بخاطری کردید که این مسئله برای کسانی که روشن نیست و این نوع سوالها را مینمایند ، روشن شود و اگر نه خود شما خوب میدانید و به اصطلاح پوست کنده برایتان معلوم است . وقتیکه ما میگوییم از زیر چنه دولت خر سوار تیر میشدیم ، واضح است که ما با مرام دولت سازگاری نداشتیم ، توافق نداشتیم و آنرا تصدیق نمیکردیم . ما احساس میکنیم که وطن ما سر ما دین دارد ، مردم سر ما حق دارد . مردمی که برای ما کف زدند ، آثار ما را خواندند ، پروگرام های ما را شنیدند و دیدند ، معلم ما ، مادر ما ، همسایه ما ، مردم برای ما نان دادند ، سر ما را اصلاح کردند . اینها همه یک عالم دین است که در گردن ما است . ما چطور میتوانیم همه این دین ها را فراموش نموده و با همکاری با دولت در مقابل همین مردم که بر سر ما دین دارند ، ایستاده شویم ؟

« نوبهار » :

در خارج از کشور عده ای البته همه نی ، یک عده ای که از نظر ما معلوم الحال هستند ، معتقد هستند که هر کسی در افغانستان است ، چه فرهنگی ، چه غیر فرهنگی ، چه کسبه کارو .... اینها در خدمت دولت و روسها بوده اند ، حتی اینها به حدی گستاخی مینمایند که به تمام دخترافغان که حفظ شرافت و نام و ناموس ، جز افتخارات شان است ، به اینها میبازند و اینها را با الفاظ که بسیار شایسته خود شان است می آلیایند . نظر شما در باره این نوع افراد عقده مند و مریض چه است ؟

« هویدا » :

میخواهم در این رابطه بگویم که همچو یک ناسزا ، همچو یک ناروایی ، بدون بکار انداختن عقل و منطق که به یقین صادر کننده چنین نظریه کاملا مستحق دارالمجانین و بیمارستان است و تداوی مفصل کار دارد . این رقم آدم ها اگر زحمت پرایشان نشود و یک دو ورق از تاریخ کشور خود را بخوانند ، یکبار سر پدر و پدرکلان ، نیکه و نیکه کلان خود سر قوم خود کمی تعمق نمایند و باز دهن بگشایند و بگویند که مگر ملالی همچو یک صفتی نداشت . زما نیکه انگلیس بخاک ما حمله کرد ، آیا او در پاکستان یا در ایران میجنگید و یا در افغانستان ؟

میرویس نیکه زمانیکه بیرق بالا کرد در انگلستان بود یا در امریکا بود و یا در قندهار ؟

خانم شریفی که در بین کوچه چند اول شمشیر انگلیس را گرفت و هلاکش کرد ، این زن در کوچه کابل بود و یا در کوچه های دهلی هندوستان ؟

یکبار سر خود را به گریبان خود بیندازیم و باز بگویم .

« نوبهار »:

به هر حال این نظر یک عده افرادیست که دیگر هیچ کاری از دست شان ساخته نیست به غیر از اینکه به این صورت به ملت توهین کنند .

« هویدا »:

خوب . خداوند رهنمایی شان کند و هدایتشان نماید . این افراد اگر فرصت داشته باشند که دارند ، وقتیکه فرصت گفتن این طور لهُو و لعب را دارند ، اینقدر فرصت به یقین خواهند داشت که سر خود را در چهار دانه کتاب خم کنند و به خصوص که تاریخ وطن شان بسیار دلچسپ است و آنجا برایشان روشن خواهد شد که حاجت نیست که آب را نادیده موزه را از پا بکشند .

همان قسمیکه در خارج از کشور افرادی با دانش ، وطنپرست ، ملی و قهرمان وجود دارد ، با وجودیکه در فلان شهر و مملکت زندگی میکنند ، ولی اندیشه شان همیشه برای نجات افغانستان است . باید فراموش نکرد که در داخل کشور هم افراد و عناصر مترقی ، ملی و روشنفکر ، چه انگشت شان به ماشه تفنگ است ، چه به قلم و پروی کاغذ ، وجود دارند .

نباید گذاشت که یک قشراوباش وارانل و یا به حساب نیمچه روشنفکری آن قشر لومپن ، به اینها چنین عناوین را بگذارند . این طرز فکر ، اصلاحی حد نا معقول ، بیحد دور از هرگونه منطق و جامعه شناسی و سیاست و هر چیز دیگر است

« نوبهار » :

فکر میکنیم مصاحبه خود را یک کمی هنری بسازیم ، چرا که شکل سیاسی را بخود گرفت ، ولی چه کنیم مشکل است جدا کرد .

شما بخوبی میدانید که عصر امانی همینطور یک دوران بسیار درخشان در تاریخ ما بود ، با وجود تحرکی در بخش های سیاسی ، اقتصادی و اجتماعی ، در بخش فرهنگی ، بخصوص موسیقی هم بوجود آورد . بطور مثال استاد قاسم و استاد نظر ، استادان همین عصر بودند . شما اگر در این رابطه معلومات بدهید ، که عصر امانی چه چیز را در ساحه هنر و بخصوص موسیقی به ارمغان آورد ؟

« هویدا » :

یک زمان یک انسان با اندیشه قهرش آمده و گفته بود : « در عصری که ما زندگی می نمایم ، حتی افتابی که بر ما می تابد سیاسی است »

به این اساس پیشتر شما فرمودید که مصاحبه شکل هنری را بخود بگیرد ، ولی باید گفت که این سوال با وجودیکه بی حد هنری است ، ولی باز هم شکل دیگری بخود میگیرد .

اول در قسمت اول تشریح شما می پردازم ، اینکه بعضی عناصر مملکت ما یک نوع عطش تشنگی یا جنون قهرمان کشی ، افتخار زدایی، سیاه کردن هرچه صفحات سفید وزرین تاریخ است،

دارند . به طور مثال همین دوره امانی که شما هم گفتید ، یک دوره درخشان بود ، به خصوص در ساحات فلسفه ، سیاست ، هنر ، فرهنگ و غیره ، ولی با تاسف در بسیاری حلقه ها و در بسیاری نشریات و گفت و گو ها این عصر را پای پاک منگر میشوند و بنام عصر غرب زده و دوران تقلید یاد میکنند و به خود امان الله خان تاخت و تازمینمایند و حتی کسانی که نام خود را با الفاظ درست فارسی نوشته کرده نمیتوانند ، محمود طرزی را هم محکوم میکنند . این دیگر بسیار وهشتناک است . این نوع اشخاص حتی از خانه خود تا دکان پشت یک نان هم رفته نمیتوانند ، در خانه خود نشسته پشت زنه‌های شریف افغانستان و اشخاص و عناصر ملی و دانشمند سر زمین ما تهمت بسته کرده و ورق سیاه میکنند .

در قسمت دوم سوال تان باید گفت ، تاجاییکه من از پدر ، دوستان ، درس و تحصیل و چند ورق خواندن میدانم عصر امانی عصر جهش ، نو آوری و انقلاب بود . نه تنهادر کشور ما بلکه در اکثر کشورهای بخش آسیا که از ترکیه گرفته دامنه اش تا هندوستان به درازا میکشد که این نهضت ها در بسیاری کشور ها موفق گردید ولی در کشور ما متاسفانه سرکوب گردید .

« نوبهار » :

چه کارهای هنری برارنده ی در همان زمان کوتاه در ساحه هنر و موسیقی انجام داده شد ؟

« هویدا » :

از کارهای هنری آنزمان میتوان به روی صحنه آوردن و تشویق کردن تیاتر در کشور را نام برد . اولین نمایشنامه رسمی در پغمان به روی صحنه آورده شد که برای تشویق و بنمایش گذاشتن مقام بلند تیاتر در جامعه ، ملکه ثریا خود در این نمایشنامه اشتراک نموده بود . احترام گذاشتن به موسیقی و استادانی چون مرحوم استاد قاسم که فی البداهه و باهنر و موسیقی بسیاری از نزاع های قومی ، شاه و دربار را حل مینمود . خلاصه اینکه در این زمان هنر و موسیقی تشویق زیاد شد و دولت آنزمان در این رابطه خدماتی شایانی نمود .

نا گفته نباید گذاشت که به ثمر نرسیدن بسیاری از برنامه های این دوران ، این بود که ارتجاع داخلی و منطقه و دول در حال دست درازی در کشور ما برای پیاده شدن برنامه های آن زمان وقت ندادند .

« نوبهار » :

اگر شما کمبودی های برنامه ی فرهنگی آنزمان را ارزیابی نمایید ، چه میگویید ؟

« هویدا » :

مشکل دوره امانی و بعد از آن در بخش موسیقی به خصوص ، حکومتی بودن موسیقی بود ، یعنی اینکه موسیقی زیاد تر در انحصار سلطنت ، حکومت ویا ارگانهای مربوط آن گردید . زمانیکه ما از موسیقی افغانستان یاد میکنیم ، باید انرا سراسری ارزیابی نماییم ، نه مربوط به گروهی یا ارگانی یا .... موسیقی لوگری ، هزاره گی ، هراتی ، سمت شمال ، نورستانی ، و غیره را موسیقی افغانستان میتوان گفت . اما رادیو فقط جایی بخش موسیقی و هنرمندانی بودند که در شهر کابل سر

وکار داشتند و به صورت شاید و باید هنرمندان محلی دیگر نقاط افغانستان از آن مستفید نمی گشتند .

« نوبهار » :

رمانیکه این نوع مشکلات وجود داشت و شما هم آنرا بررسی نموده بودید و با رادیو افغانستان نیز همکار بودید ، برای خوانندگان جالب است تا بدانند که شما در پهلوی خدماتی دیگری که در راه موسیقی نموده اید ، چه اقداماتی در این رابطه نمودید ؟

« هویدا » :

خوب قربان ، اگر یکی از کوششهای خود را در رابطه قصه نمایم ، شاید کمی روشنی در یکی از گوشه های کارم انداخته باشم .

زمانی فستیوالی باید برای خواننده های محلی در کابل تشکیل میدادیم . هدف شخص خودم از براه انداختن چنین فستیوال دعوت و چانس دادن خواننده های محلی به کابل بود تا بدینصورت هم صدایشان را از طریق رادیو پخش نمایم و هم آنها را ثبت نمایم . ولی متأسفانه هیچ کس مصارف

فستیوال را نمی پرداخت . ولسوال یا والی میگفت که باید مرکز آنرا بپردازد . آقای عباسی وزیر و آقای رهگذر خدا بیامرزی رییس ثقافت هنر بود . مابه این نظر رسیدیم که هیچکس ضرورت این کار را درک نکردند و مجبورا راهی دیگری باید سنجید . فستیوال به تعویق افتاد تا روز تولد پادشاه فرا رسید و ما گفتیم که روز خجسته تولد ی پادشاه است ، باید فستیوال خواننده های محلی صورت بگیرد و والی های هر منطقه مجبور شدند تا مصارف هنر مندان را بپردازند . شاید پول را هم از پیش خود بیچاره ها گرفته باشند ، به هر صورت ما سه نفر موفق شدیم تا فستیوال را در کابل براه بیاوریم . بدین صورت شرایط هم برای شنونده های بادرک و علاقمند موسیقی فلکلور پیدا شود تا موسیقی فلکلور را با موسیقی فلکلوری که از رادیو پخش میشد ، تمیز نمایند .

« نوبهار » :

شما از موسیقی فلکلور و از موسیقی که بنام فلکلور از رادیو پخش میشد ، یاد آور شدید لطفا در اینباره یک کمی توضیح بدهید .

« هویدا » :

زمانی یک تعداد از هنرمندان ما که نیمه اجاره دار رادیو بودند ، با یک تیپ ریکاردر برای ثبت کردن آهنگ های هنرمندان محلی به دهات و قشلاق و قریه جات سرازیر گردیدند . بعدا این آهنگهای ثبت شده را با طرز اجرای خود و ارکستری که نه سنفونی بود و نه مجلسی و یا فل هارمونیک و نه وطنی بلکه یک ارکستر مختلط غربی و شرقی و با صدای خود به صورت تصنیف آنرا در رادیو ثبت نموده و بدینصورت بین آهنگهای فلکلوریک و آهنگ های مانند بی بی رکو جان ، بچه ماشی ماشی و یا نولک مرغ مه له للی یک اشتباه ایجاد گردید . تو گویی که اینها آهنگهای فلکلوریک مردم بوده و گویا بی بی رکو جان در افغانستان از زن افغان نمایندگی میکرد ، و بچه ماشی ماشی هم جوانی بوده که کدام دختر دوستش داشت .

« نوبهار » :

چطور است که در رابطه نقش بعضی از استادان مانند استاد قاسم ، استاد غلام حسین و استاد بزرگ استاد سراهنگ بالای موسیقی افغانی چیزی بگویند ؟

« هویدا » :

موسیقی که استاد قاسم به افغانستان آورد ، البته پشتوانه موسیقی هندی را داشت . استاد پرشنا براین عقیده بود که موسیقی کلاسیک از افغانستان نظر به حمله اعراب به هندوستان رفت . در هندوستان شکل معبدی ، نیایش و مذهبی را بخود گرفت و رشد نمود . در افغانستان برای یک مدت سکوت موسیقی توسط استادان افغانی دوباره به افغانستان آورده شد . در قدم اول تمام استادان به برگشت موسیقی از هندوستان به افغانستان کوشیدند .

استاد غلام حسین پدر استاد سراهنگ در آموزش موسیقی کلاسیک خدماتی شایانی نموده او در کودکستانها و مکاتب راگ های هندی رادرس میداد.

استاد سراهنگ در نو آوری و جلا دادن آثار فلکلوریک و محلی و گسترش با در نظر داشت موسیقی کلاسیک خدماتی شایانی نمود .

« نوبهار » :

موسیقی لایت به چه نوع موسیقی در افغانستان اطلاق میگردد؟

« هویدا » :

در اصل موسیقی لایت زیاد تر به موسیقی جوانان غربی اطلاق میگردد . در افغانستان موسیقی لایت زیاد تر به موسیقی آماتور مملکت و به موسیقی آرکستر دوم رادیو افغانستان که آلات موسیقی غربی داشتند ، اطلاق شده است .

« نوبهار » :

موسیقی آماتور که از سه دهه در افغانستان رایج است و شما هم یکی از بنیانگذاران آن در افغانستان شناخته شده اید ، چه نوع است و هدف شما و دیگر بنیان گذاران از بنیان گذاری موسیقی آماتور چه بوده است ؟

« هویدا » :

زمانیکه ما این نام را سر ارکستر خود گذاشتیم مقصد ما از این نام شوقی بود . شوقی هم غیر حرفوی بوده و غیر حرفوی هم یعنی دست اندر کاران هنر و یا راهی و یا روشی که از همان راه یامسلک رفع احتیاج مادی زندگی خود را نکند ، یعنی برای مزد نباشد که البته تعریف آماتور را هم بیان مینماید .

هدف یک عصیان در برابر کسانیکه برضد هنر و هنر مند بیرق بلند نموده و در مقابل برخورداری که در جامعه با خواننده و نوازنده میشد ، بود . اسمای نوازنده و خواننده با تمام زیبایی که در خود دارد ، از طرف یکتعداد زیاد مردم توهین و تحقیر شده و به تمسخر یاد میشدند .

بلی !

ما در مقابل این بی عدالتی ایستادگی نمودیم . ما آماتور ها خواستیم تا با سطح دانش خود با نام فامیل خود و با سر شناسی خود به مردم نشان بدهیم که ساز و آواز و سازنده و خواننده دیگر آنچیزی نیست که آنها فکر میکنند . ماکوشش خود را نمودیم همانطوریکه سازنده و خواننده و خراباتی مقابل بلند در هر جامعه دارند ، در کشور ما هم باید داشته باشند .

« نوبهار » :

آرکستر دوم چه نوع آرکستر بود ؟

« هویدا » :

آرکستر استاد سلیم سرمست که مربوط به اردو بود و آلات موسیقی غربی از قبیل ترمپت و پیانو و ویلون و غیره در آن نواخته میشد ، بنام آرکستر دوم یاد میشد . البته نقش استاد افندی را در این آرکستر نباید فراموش نمود. ایشان در مکتب خورد ضابط ها بیکه استاد ننگیالی ، استاد سلیم سرمست و استاد اسماعیل و... موسیقی اموختند به حیث استاد موسیقی اجرا وظیفه مینمودند .

« نوبهار » :

آیا شما موسیقی آماتور و آماتور هارا در دوره های مختلفه در داخل و خارج یکسان ارزیابی مینماید و یا تفاوتهایی وجود دارد ؟

« هویدا » :

دردوره اول بنیان گذاری موسیقی آماتور در افغانستان یک پرنسیپ ، خط ، دسپلین و هدفی دربین آماتور ها وجود داشت . آنها کوشش میکردند تا آماتور یک سمبول درس و تعلیم ، اخلاق ، خوشنوازی و خوش صدایی شناخته شده و بدین صورت هنر مند و سازنده را بصورت خوب حفظ نمایند . آنها حق نوشیدن مشروبات الکلی را درهیچ محضری نداشتند ، آنها به صحبت کردن ، لباس و رویه خود بسیار توجه میکردند . ایشان در محافل حق نداشتند تا چشم بالا به طرف دختر وزن نگاه کنند . اصل مهم این دوره این بود که امرار معاش نباید از طریق خواندن و نواختن شود و به همین لحاظ محافل پولی را قبول نمیکردند .

درمرحله بعدی ، یکتعداد گروه ها و افرادی روی صحنه آمده که با چند آله موسیقی غربی و

شرقی

در عروسی ها و مجالس سر و صدا راه انداخته و از آنجاییکه ضرب غربی را مینواختند سبب رقص و قرص بعضی مردم میگردد . گویا که مجلس گرم شده و پرنسیپ هاییکه آماتور ها پیش پا گذاشته بودند ، نزد شان اصلا مهم نبود. همین بود که یکنوع بیسوادی ، بی فرهنگی ها دربین آماتور ها بوجود آمد که مردم هم کمی آزرده شدند . اعتبار آماتور ها نزد مردم نزدیک به سقوط بود که آماتورهای بسیار جدی و با پرنسیپ رویکار آمدند . بطور مثال میتوان از « گروه باران » نام برد که فرهاد دریا ورفقاییش آن را بنیان گذاری نمودند . که خیلی جدی به پیش رفته و خدمت خوبی به موسیقی نموده اند .

« نوبهار » :



به نظر شما کدام یک از هنرمندان و یا آوازخوانها بیکه در این اواخر در خارج کشور زندگی مینمایند ، با استعداد هستند و کدام این خواننده های جوان میتوانند امیدی در ساحه موسیقی آینده افغانستان باشند ؟

« هویدا » :

در قسمت این سوال انسان یک اندازه به ناراحتی وجدان دچار خواهد شد اگر با گفتن یک گپ و صدور یک قطع نامه قاطع ، حق کسی تلف شود . اما با وجود آن میتوان گفت که امیدهای بسیار در داخل و خارج کشور وجود دارد . چهره های آماتور مانند « وحید صابری » « ارکستر گل سرخ » « ارکستر باران » که هر کدام طرزهای مختلفی اجرا می نمودند . ولی امیدی که نباید به نام نه گرفتن اش و قدر دانی از وی حق اش تلف شود جوانی است که تا جایی هم من میشناسمش و مدتی همکارش بودم ، او فرهاد دریا است . این شخص با پشتکار و استعدادی که دارد ، در ساحه موسیقی شرقی و غربی پیشرفت زیادی نموده است . موسیقی شرقی را فرهاد از استادان و دست اندرکاران و مطالعه شخصی آموخت و موسیقی غربی را از استاد شادمان که یک موزیسین تاجیکی است آموخته است . آغای شادمان در مکتب موسیقی کابل برای تدریس آماده و فرهاد هم موسیقی غربی را با نوت و با کود های بسیار غنی موسیقی چند پرده ای ( موسیقی چند پرده ای آنست که به کمک یک پرده یا سرمی شتابد و یک هارمونی دلپذیر و چند صدایی که در آن واحد یک صدا میشود و بسیار دلپذیر و خوش آیند است ، بوجود می آید ) ، از او آموخت . بخصوص آخرین گنسرت رادویی و تلویزیونی او نشان میدهد که میتوان از او به حیث امید امروز و فردا یاد کرد .

« نوبهار » :

مساله بسیار مهمی که در خارج کشور وجود دارد اینک بر همه روشن است بعد از حوادث که ۱۲ سال پیش در افغانستان به وقوع پیوست و کودتای روسی انجام پذیرفت مهاجرت عظیمی از افغانستان به بیرون شروع شد ، یعنی یک آوارگی شروع شد . انسانهاییکه به نیروی خود می توانستند در ساختمان اقتصادی ، فرهنگی ، سیاسی و غیره نقش بازی کنند ، آواره شدند . خلاصه در این آوارگی موسیقی نیز آواره شد . سوال اینجاست که آیا ما میتوانیم یک نوع موسیقی داشته باشیم که هویت افغانی موسیقی را در خود داشته باشد ، تا توانسته باشیم توسط موسیقی خود را با همان نهاد های مثبت جامعه خود پیوند بدهیم . اگر چه عین مساله در ساحات دیگر هم مطرح است ، ولی چون اکنون در باره موسیقی و هنر حرف میزنیم ، کوشش ما اینست که همین از خود بیگانگی فرهنگی - هنری را زیر بحث قرار دهیم .

« هویدا » :

با گرد همآیی ها و بیرون کشیدن مشکلات راه و چاره این مسایل را پیدا کرده میتوانیم . به خصوص اگر کوشش کنیم که کار به اهل کار سپرده شود و ترس از کار کردن نداشته باشیم ، میتوانیم در خارج از کشور کارهای مفید به مردم خود انجام دهیم . مثلا در ساحه موسیقی اگر صنف های موسیقی ساخته شود و کوشش شود که در رابطه موسیقی افغانی کارهای شود تا جوانان و فامیل ها خود را با فرهنگ خود نزدیک احساس نمایند . در این صورت پیوند فرهنگی اصلا از بین نمی رود و در بطن این حرکت فرهنگی میتوان یک موسیقی که هویت افغانی داشته باشد ، تکامل نماید . اگر همچو فضایی به وجود نیاید یک بی هویتی و بریدگی از فرهنگ خودی بوجود می آید که جبران آن مشکل خواهد بود .

« نوبهار » :

رول موسیقی فلم های هندی را در افغانستان و در موسیقی افغانستان چه نوع ارزیابی می نمایید ، موسیقی که در بخش جوانان خارج از کشور هم بسیار شایع است ؟

« هویدا » :

زمانیکه موسیقی فلم هندی میگوییم باید روشن شود که مقصد ما از فلم هندی تجارتی بمبی است یعنی فلم های مصرفی تولیدی . این فلم ها به درد هیچ چیز نمی خورد . با کمال تاسف در افغانستان به شکل مبالغه آمیز به نمایش این فلم ها پرداخته شد . این یک امر تصادفی هم نبوده بلکه بصورت عمومی پالیسی دولت های مختلف بود تا فکر جوانان را به طرفی سوق دهد . گرچه تلاشهایی در این ساحه شده ولی سینمای بمبی تاثیرات سو خود را حتی در خارج کشور در موسیقی و هم چنان در دیدن فلما می توان دید .

« نوبهار » :

بعضی از اشخاص و گروه های افغانی فکر حرام کردن موسیقی را دارند و با اخطار ها و گفتار ها و تبلیغات میخواهند که موسیقی را حرام بشمارند ، گویا در اسلام موسیقی حرام است . این مساله در ایران هم یک زمان کوتاه عملی شد و دوام نکرده ، شما منحیث یک هنر مند این مساله را چطور می بینید ؟

« هویدا » :

همین اسلام را که به پایش تهمت میزنند که موسیقی را حرام دانسته ، مگر اذان بلال موسیقی نیست چیست ؟ قرآن به شکل تلاوت اگر موسیقی نیست چیست ؟ در مذهب اهل تشیع ، تکیه خانه و مرثیه خوانی اگر لحن نیست ، چیست ؟ آیا موسیقی همین است که با هارمونی بیت خواند ؟ مگر موسیقی مفهومش لحن نیست ؟ نوا نیست ؟

اینکه در کشور همسایه ما موسیقی حرام ساخته شد باید عرض کنم که انقلابی ترین پیام های خود را جمهوری اسلامی حتی الله اکبر را با آلات موسیقی اجرا کردند . سرود ملی همین کشور با یک کمپوز ساخته شده است . زمانیکه سرود ملی که آغاز زندگی یک کشور است ، به موسیقی آغاز شود ، پس چطور میتوان موسیقی را حرام ساخت ؟

این حرام قرار دادن ها از عدم آگاهی ، عدم مطالعه ، عدم شناخت از جامعه و عدم شناخت از روان انسان است .

زندگی انسان با ریتم شروع میشود ، تبری که تبر زن به بیخ درخت میزند ، ریتم دارد . اگر آنرا حساب کنیم  $4/2$  یا  $4/3$  از نظر غربی است و از دید هندی دادره یا بلند پت است . نوا پرنده ها ، صدای آبشار و حتی گام نهادن بروی زمین ریتم است . هنوز زبان در بین انسانها تکامل نیافته بود که انسان با کشیدن صدا های مختلف ، که همان موسیقی ابتدایی بود ، بر حیوانات فایق آمدند . انسان به کمک موسیقی بر روح شیاطین و اجنه فایق آمد و آنرا تسخیر نمود . ما چطور میتوانیم موسیقی عرفان را در اسلام انکار کنیم ؟

فقط گفته میتوانم که این حرف یعنی حرام کردن موسیقی منطقی نیست و از یک انسان با روان سالم چنین اندیشه بیرون نمی آید .

« نوبهار » :

به نمایندگی از کانون پناهندگی و مجله «نوبهار» از اینکه ما را وقت دادید ، تشکر مینماییم و امید است در آینده باز هم بتوانیم همکاری های فرهنگی با هم داشته باشیم .

« ظاهر هویدا » :

بسیار خوشحال خواهم بود اگر جوابهای من برای خواننده های مجله « نوبهار » جالب و دلچسپ باشند ، این آرزوی من است تا اینکه زمینه مساعد شود نتنها برای « نوبهار » بلکه نوبهار های دیگر و افغانهای دیگر با فکر. اندیشه ، ایمان ، مذهب مختلف تا بتوانیم صادقانه ، شریفانه ، با شجاعت ابراز نظر نماییم وبدون عوام فریبی ، دروغ ، فضل فروشی ومسایل گمراه کننده که از جهالت و نادانی و در تاریکی زندگی کردن سرچشمه میگیرد ، کار مفیدی انجام بدهیم . امید است که اگر نقصانی در گفتار من وجود داشته باشد ، دوستان و خوانندگان راهنما شوند ، ارشاد نمایند تا دیگران هم فیض ببرند و هم ما از این تاریکی و جهل خلاص شویم . در پایان من هم بسیار خوش شدم که زمینه برایم پیدا شد تا یک اندازه نظراتم را بگویم .